بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 17 اسفند 1392.

یک نکته ای در مورد بحث اتحاد یزید کناسی و یزید ابو خالد قماط عرض کنم. یک سری بعضی از تکه های بحث را می خواهم تکمیل کنم. ما گفتیم برای اینکه ببینیم اینها متحد هستند یا نیستند باید جهات مشترکه این دو عنوان را و جهات غیر مشترکه اش را با هم دیگر بسنجیم با هم مقایسه کنیم ببینیم که مجموعا چه چیزی استفاده می شود. و در بررسی جهات مشترکه و جهات مغایره، هر دو اینها باید استقلال و عدم استقلال جهات را مد نظر داشته باشیم. حالا این را یک مقدار دیگر روی آن جهات می خواهیم مرور کنیم ببینیم چقدر این استقلال و عدم استقلال را در این جهات می توانیم مد نظر داشته باشیم بعضی از جهات را هم می خواهم اضافه کنم. از قرائن اتحاد در واقع یک اتحاد در اسم بود. دو اتحاد در کنیه بود. سه اتحاد در مکان بود هر دو کوفی هستند چهار اتحاد در روایت از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهم السلام بود. پنج این را حاج آقا در درسشان اشاره فرمودند اینکه گروهی از اصحاب الصادق علیه السلام از هر دو اینها روایت می کنند و شش روایت علی بن رعاب از هر دو اینها در اسناد وارد شده است. این شش جهت مشترکه بین یزید کناسی و یزید ابو خالد قماط بود. ما عرض کردیم که اتحاد در اسم و اتحاد در کنیه اینها را نباید مستقل از هم تلقی کرد. چون معمولا یزید نام ها مکنی به ابو خالد هستند. خب این جهات مشترکه. اما جهات تغایر. آهان یک جهت دیگر مشترکه دیگری هم که آن موقع من ذکر نکردم ضمیمه شود که جهت خوبی هم هست آن این است که هر دو اینها به نام پدر شناخته شده نیستند. برای هر دو اینها اسم پدر ذکر نشده است. نه یزید کناسی نه یزید ابو خالد قماط در مورد هیچ کدام از آنها نام پدرشان مشخص نیست و این نشانگر این است که به هر حال به نام پدر معروف نبوده است. عدم معروفیت به نام پدر یک جهت مشترکه معروفی است.

سؤال:

پاسخ: نه آن را توضیح دادم که یزید بن ثعلبه بن میمون اشتباه است. آن ثعلبه بن میمون کسی دیگر است اینها قاطی شده است. این را بحث کردیم و آن عنوان ها با هم قاطی شده است

این عدم اشتهار به نام پدر یا پدرش شخص غیر معروفی بوده است شخص گمنامی بوده است افراد پدرش را نمی شناخته اند اهل آن محل نبوده است حالا آنها ممکن است فرض کنید کسی بوده است که سنی بوده است مثلا ناصبی بوده است از جهت اعتقادی اعتقاد نادرستی داشته است به هر حال ما خصوصیاتش را نمی خواهیم بیان کنیم. عدم معروفیت نام پدر و عدم انتساب به پدر که یک جهت مهمی برای اتحاد هست. اما از آن طرف قرائن تغایر یکی اینکه گفتیم که ائمه رجال این ها را یکی ندانسته اند و یعنی اتحاد اینها را ذکر نکرده اند. این گونه تعبیر کنیم و مستبعد هست که ائمه رجال این دو نفر را نشناسند با وجود اینکه خیلی روایاتشان هم خیلی کم نیست. این جهت اول. جهت دوم این بود که کناسی معروف به اسمش هست و قماط معروف به کنیه اش است. جهت سوم اینکه کناسی معمول روایاتش را که نگاه می کنیم در یک طبقه متقدم بر طبقه قماط هست. کناسی جز یک روایت بقیه روایت هایش از امام باقر علیه السلام است ولی قماط جز دو روایت بقیه روایت هایش از امام صادق علیه السلام هست و از غیر معصومین هم قماط زیاد روایت دارد ولی کناسی از غیر معصومین روایت ندارد حالا اینگونه هم تعبیر کنیم که راویان کناسی هم اصحاب الصادق هستند ولی عمده راویان کناسی در طبقه متأخر هستند مثل صفوان و محمد بن سنان و این گروه. اما ابو یزید قماط، ابو یزید قماط معذرت می خواهم عمده راویان ابو یزید قماط در طبقه متأخر هستند میل محمد بن سنان و صفوان و اینها از اصحاب الصادق علیه السلام افراد کمی از قماط نقل می کنند ولی از یزید کناسی همه کسانی که از یزید کناسی نقل می کنند از اصحاب صادق علیه السلام هستند. این مجموع نکاتی که برای تغایر ذکر کردیم. ولی به نظر می رسد ممکن است این جهات مختلفی که ذکر کردیم همه به یک نکته واحد برگردد. البته خود آن نکته واحد هم جهت غریبی است ولی این جهات شاید مستقل از هم نباشند. آن این است اگر ما این احتمال را بدهیم که این یزید کناسی در اول عمر خود در کناسه زندگی می کرده است و بعدا رفته است جایی دیگر دیگر به عنوان کناسی معروف نبوده است چون جزو آن محل نبوده است و به شغلش که قماط بودن هست معروف باشد. اول عمرش هم چون سنش به هر حال خیلی زیاد نبوده است و به اسم از او یاد می کردند و بعدا که سنش بالاتر رفته است به کنیه که معمولا برای اشخاص مسن تر به کار می برند به کنیه اش معروف تر شده است. البته همه این جهات جهات این جور نیست که تغییر مکان یک طرف و اینکه شغلش یعنی نحوه انتسابش مختلف شود امر غریبی نباشد. حالا این را هم یادم رفت بگویم این هم که راویان یزید کناسی از اصحاب الصادق هستند ممکن است بگوییم که در زمانی که یزید کناسی به عنوان یزید کناسی معروف بوده است در آن زمان اصحاب الصادق علیه السلام از او روایت شنیده اند. آن زمان روایاتی که در اختیار او بوده است از امام باقر علیه السلام بوده است. بعد از آن زمان رفته است از امام صادق روایت دیگری را شنیده است و دیگر طبقه های متأخر بعد از آن از او روایت شنیده باشند یعنی علتی که تمام روایت های یزید کناسی الا یک روایتش از امام باقر هست علتش این است که این روایت ها در اوایل عمرش از او شنیده شده است و در اوایل عمرش به عنوان یزید کناسی معروف بوده است. یعنی همه آن جهات مختلف تغایر که ما ذکر می کردیم ممکن است ناشی از این نکته اختلاف عنوان شخص در دو برهه زمان باشد. و همین نکته هم نکته ای باشد که ائمه رجال متوجه وحدت اینها نشده باشند. چون در یک برهه به عنوان یزید کناسی معروف بوده است و در یک برهه به عنوان ابو خالد قماط معروف بوده است. اینکه شخص در دو برهه به دو عنوان مختلف معروف باشد خب داستان ژان وار ژان و بینوایان را شاید خیلی از شماها شنیده باشید که در یک زمان به عنوان ژان وار ژان معروف است و بعد نامش تغییر می کند و

این است که می خواهم بگویم که این جهات تغایری که گفتیم ممکن است همه جهات تغایر به یک جهت مشترکه برگردد. التبه خود این جهت مشترکه جهت غریبی است من در آن موقعی که بعضی از دوستان هم این مطلب را مطرح کرده اند گفتم این جهت غریبی است قرابتش را نمی خواهیم انکار کنیم ولی بحث سر این است که این جهت می تواند استقلال جهات تغایر را کمرنگ تر کند. نه اینکه استقلالش هم کاملا از بین رود. درجه استقلال جهات را کمرنگ تر کند و این باعث شود که ما در تغایر این دو عنوان شک کنیم.

سؤال:

پاسخ: حالا این نکته را هم ضمیمه کنم کلا روایت یزید کناسی هم خیلی زیاد نیست. کل روایت های یزید کناسی دوازده سیزده تا است. کل روایت هایش دوازده سیزده تا است و در این دوازده تا سیزده تا ممکن است بگوییم به اصطلاح این تفاوت عنوان انقدر چشم گیر نباشد. به نظر من ما سابق استظهار می کردیم تغایر یزید کناسی و ابو خالد قماط را. استظهارش مشکل است. اینکه ما بگوییم که اینها حتما دو نفر هستند یا ظاهرا دو نفر هستند مشکل است ولی انصافش این است که حکم به وحدتش هم مشکل است. یعنی از آن طرف هم مجموع

سؤال:

پاسخ: نه اینکه به هر حال چند تا راوی است که عنوانشان تغییر کرده است خود شما ببینید در داستان ژان وار ژان این نکته را که گفتم شما توجه فرمایید این تم داستان که بر اساس تغییر نام یک نفر هست و تغییر مکان این خودش اصلا به علت قرابتش به عنوان یک موضوعی قرار می گیرد که داستان بر محور آن می چرخد. ما چند نفر داریم که مکانش تغییر کنند نمی دانم عنوانش تغییر کنند نمی خواهم بگویم که امکان ندارد. آن نکته را توجه فرمایید بحث سر این نیست که

سؤال:

پاسخ: غرض من این جهت است نفس تغییر عنوان راوی در دو برهه زمان، این عنوان قریبی است یعنی مطلبی نیست که خیلی اتفاق افتد. ولی این مطلب منشأ می شود که آن جهات قرابتی که ما به عنوان جهات مستقل از هم تلقی می کردیم و با توجه به مجموع آنها استظهار تعدد می کردیم، انصافش این است که استظهار تعدد مشکل است. هر چند که من استظهار وحدت برایم مشکل است ولی یک مقداری قضیه ابهام آمیز شد که آیا واقعا اینها یکی هستند یا نه.

این نکته جدیدی که عرض هم کردم نکته مهمی است. این نکته ای که هیچ کدامشان به نام پدر معروف نیستند این نکته هم مهم است در این بحث به هر حال یک مقداری دیگر در همین حد است دیگر بحث هایش و این است که اخیرا حاج آقا که این بحث را مطرح می کردند گویا مایل بودند به وحدت اینها و مجموعا وحدت را رد نکرده اند. البته گفته اند اگر کسی مطمئن به وحدت هم نباشد از باب اکثار روایت و آن قرائن دیگر وثاقت یزید کناسی را همین دو سه روز قبل بحث یزید کناسی را مطرح می کردند

سؤال:

پاسخ: خب همین این هم جزو جهات چیز ما بود دیگر. این جهاتی که ائمه رجال شخص شناخته شده ای را نشناسند،

سؤال:

پاسخ: نه عنوانش نه اینکه کسی نمی دانسته است عنوان مشهورش تغییر کرده است. قبلا به عنوان یزید کناسی می شناختند او را و بعدا ابو خالد. به خصوص نکته ای وجود دارد ممکن است کلمه یزید کم کم قبیح تر شده باشد. یعنی ترجیح داده شده باشد که یزید را به کار نبرند. ببینید بعضی از نام ها هستند مثلا الآن اگر در شیعه اسم کسی را یزید بگذارند خب خیلی وحشتناک است که اسم کسی را یزید بگذارند. اینکه در پادگان های داعش و اینها اسم شمر و اینها می گذارند یا اسم عملیات های خود را عملیات شمر و اینها خودش معنای خاص دارند. ولی در آن زمان ها انقدر چیز نبوده است. ولی ممکن است هر چه زمان بیشتر بگذرد این اسم ها یک نوع تعیّنات بیشتری پیدا کرده باشند و به تدریج نام یزید غریب تر باشد. البته من این مطلب را عرض کردم که ممکن است امام علیه السلام نه به خاطر عظمت ابو خالد گفته باشد به خاطر اینکه از نام یزید خیلی خشنود نبوده اند. همچنان که در یک روایتی هست که در مورد حمیرا می گوید اسم دخترش را گذاشته بود حمیرا حضرت می گوید که چرا اسمت را گذاشته ای حمیرا؟ حمیرا لقب عایشه است و ناراحت می شوند از این اسم گذاشتن. همچنان که از آن طرف نام های مقدس جنبه یک بار مفهومی خاصی را می گذارد آن سکونی وقتی می گوید اسم بچه ام را فاطمه گذاشته ام حضرت گریه می کند و می گوید فلا تصبه و لا تضربه و لا، آن روایت عجیبی است. علی أی تقدیر من به نظرم مجموعا آن استظهار تغایری که سابق می کردیم، خیلی شاید درست نباشد ولی استظهار وحدت هم مشکل است به نظرم دیگر یک مقداری دیگر شخصی است ممکن است یک کسی با توجه به این مجموعه اتحاد به استظهار وحدت برسد ممکن است کسی به استظهار وحدت نرسد. خیلی نمی شود هر دو طرف قضیه را یک مطلب خاصی در موردش بیان کرد. ولی من شخصا برایم وحدت اینها اثبات شده نیست به این تعبیر کنیم بهتر است. یک نکته ای را هم ضمیمه کنم در یکی از روایت های ابی خالد قماط نگاه می کردم ابی خالد قماط و ابو ایوب خراز معطوف به هم ذکر شده بودند و یزید کناسی از مشایخ ابو ایوب خراز است و این را هم مثلا جزو امارات تغایر در اختصاص صفحه 309 جزو امارات از این طرف این هست عن أبی عبد الله زکریا بن محمد المؤمن عن عبد الله بن مسکان و ابی خالد القماط و ابی ایوب الخراز عن محمد بن مسلم قال قال ابو جعفر علیه السلام. این بگوییم آنجا از یزید کناسی ابو ایوب خزاز نقل می کند اینجا معطوف به هم هستند که این از شواهد همان اختلاف طبقه هست و خودش یک عنوان مستقل نیست. یک نکته دیگر هم اینجا یادداشت کرده ام بد نیست این را هم بگویم آن این است که یک روایتی هست از ابی خالد قماط می گوید که یکی از زیدیه از من سؤال کرد که چرا تو با زید خروج نکردی و امثال اینها بعد او می گوید که توضیح می دهد که اگر امام هست و اینها یک توضیحاتی می دهد. ممکن کسی این را هم جزو امارات ولو امارات ضعیف وحدت بگیرد با این تقریب که زید در کناسه به قتل رسیده است و به اصطلاح مصلوب شده است. بگوییم مثلا جزو آن محله بوده است بگوییم که تو که جزو آن محله هستی محله زید هستی محله ای که زید در آنجا شهید شده است چرا اهل محل به یاری زید شهید بر نخواستید؟ اصلا منشأ سؤال هم محله ای بودن یزید کناسی با زید شهید باشد. این هم به عنوان یک احتمال می شود مطرح کرد. این مجموعه نکاتی بود که در این بحث به نظر رسید.

اما مجموعا عرض کنم خدمت شما عرض کردم که دیگر اتحاد و عدم اتحادش یک مقداری دیگر شخصی است خیلی نمی شود هر دو طرف قضیه را یک حکم روشنی در موردش بیان کرد. خب این بحث تمام است. بحخث ما عمده بحث این بود که آیا روایت یزید کناسی اصلا مربوط به ارث هست یا نیست؟ یک نکته ای در مورد این روایت یزید کناسی در مورد متن آن عرض کنم روایت یزید کناسی را در دعائم الاسلام آن قطعات سؤال انگیز روایات که در مورد آنکه اولا به معنای اکثر نصیبا باشد این روایت را عن ابی جعفر علیه السلام در دعائم الاسلام نقل کرده است آن قطعات در آن نیست. جلد 2 صفحه 379 عبارت دعائم الاسلام این است و عن ابی جعفر علیهم السلام انه قال ابنک

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ ابْنُكَ أَوْلَى بِكَ مِنِ ابْنِ ابْنِكَ وَ ابْنُ ابْنِكَ أَوْلَى بِكَ مِنِ ابْنِ أَخِيكَ وَ ابْنُ أَخِيكَ لِأَبِيكَ وَ أُمِّكَ أَوْلَى بِكَ مِنِ ابْنِ أَخِيكَ لِأَبِيكَ

اولا ابن ابنک اولا بک من ابن اخیک اینجا دارد. در عبارت ما اینگونه نبود. ابن ابنک اولا بک من أخیک ولی اینجا ابن ابنک اولا بک من ابن أخیک هست. از این جهت شاید این شکلی است. حالا تا ابن

وَ ابْنُ أَخِيكَ لِأَبِيكَ أَوْلَى بِكَ مِنْ عَمِّكَ وَ عَمُّكَ أَخُو أَبِيكَ مِنْ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ أَوْلَى بِكَ مِنْ عَمِّكَ أَخِي أَبِيكَ لِأَبِيهِ وَ ابْنُ عَمِّكَ أَخِي أَبِيكَ مِنْ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ أَوْلَى بِكَ مِنِ ابْنِ عَمِّكَ أَخِي أَبِيكَ لِأَبِيهِ

خویشاوند پدری بر خویشاوند مادری اولا شمرده شده بود. تمام آن قطعات سه قطعه داشت تمام آن سه قطعه در نقل دعائم الاسلام نیامده است. ولی به نظرم دعائم الاسلام این ها را حذف کرده است. این شاهد بر این نیست که این چون به هر حال این سه نقل نقل هایی بوده است که نیاز به تأویل داشته است امثال اینها آن چیزها را حذف کرده است یا به جهت اینکه می گفته است که فتوا بر خلاف آن هست معرض عنه اصحاب هست اشتباه کرده است راوی به هر جهت به نظر می رسد که آن سه قطعه از روایت در دعائم حذف شده است نه اینکه در نقل کافی اضافه شده باشد. این حالا یک نکته. اما نکته عمده ای که هست این است که اصلا این روایت ببینیم مربوط به میراث هست یا مربوط به میراث نیست؟ این را دو تا بحث در مورد بحث مفصّل در مورد این وارد شده است من حالا آدرسش را می دهم و یکی عبارتش را می خوانم و دوستان ملاحظه فرمایند این بحث ها را یکی در مستند جلد 6 مستند مرحوم نراقی جلد 6 صفحه 287 هست حالا آن عبارتش را من می خوانم بعضی از جاهایش یک سری توضیحاتی لازم دارد یک عبارت مفصلی است. یکی هم در جواهر جلد 4 صفحه 42. در این هر دو جا در ذیل بحث صلوه میت هست. در بحث صلوه میت روایات گفته است که اولی الناس بالمیّت نماز می خواند. بحث این است که اولی الناس بالمیّت مراد چیست. بعضی ها از روایاتی مثل روایت یزید کناسی خواسته است قرینه قرار دهند که مراد از اولی الناس بالمیّت اولی الناس بمیراثه هست. خب من عبارت مرحوم نراقی را در مستند می خوانم این را ملاحظه فرمایید فردا انشاء الله بحثش را یک مقداری شسته و رفته تر و منظم تر بحث می کنم دوستان هم ببینند بحث مستند و بحث جواهر را یک مقداری بحث مرتّب می خواستم بکنم یک مقداری شاید دوستان آشنای به بحث نبودند این بود که ترجیح دادم بحث را فردا دنبال کنم. در مستند مرحوم نراقی در بحث صلوه در میت می گویند که

صرّح الأكثر بأنّ المراد بأولى الناس بالميّت أولاهم بميراثه،

بعد استدلالاتی می کند من آن استدلالات را کاری ندارم آن استدلالاتی که مربوط به بحث ما است که صحیح کناسی است آن هم با تعبیر صحیح کناسی تعبیر کرده است که خب به خاطر این است که اینها یزید کناسی را با حالا یا به خاطر اصحاب اجماع بوده است حسن بن محبوب یا به خاطر اینکه مثلا یزید کناسی را با ابو خالد قماط یکی می دانستند توضیح نداده اند. می گویند که یکی از استدلالات ایشان صحیحه کناسی

و صحيحة الكناسي، المشهورة، الواردة في تفضيل الأولى من ذوي الأرحام بقوله: «ابنك أولى بك من أمّك

در نقل ایشان أمّک دارد. و این نقل را هم بعد در صفحه 290 هم روی این نقل تکیه کرده است و استدلال آورده است که انثی هم در این تقسیم بندی ها هست و اینها در حالی که در منبع حدیثی ما أمک نیست ابن اولی بک من ابن ابنک. این حالا نسخه اش چطوری بوده است از حفظ چه کرده است نمی دانم حالا به هر حال أمک دارد ولی نسخی که ما داریم ابن ابنک هست. در سایر کتب حدیثی و فقهی در جاهای دیگر هم من امک من ندیدم جایی نقل شود این را ملاحظه کنید ببینید جای دیگری این نقل را دارد یا خیر. من همین جوری سریع که این روایت را دنبال می کردم این روایت را ندیدم

و ابن ابنك أولى بك من أخيك» الحديث.

فإنّه قد أثبت فيها الأولويّة المطلقة- المعلّقة عليها الصلاة في الأخبار المتقدمة- للأكثر من المقدّمين في الميراث،

می گوید در این روایت در مورد اکثر کسانی که در میراث مقدم هستند تعبیر اولی بالمیّت را به کار برده است و این اولی بالمیّت همانی هست که موضوع صلوه بر میّـت هم همین اولی بالمیّت هست. اکثر این افراد ابن طبقات مختلف را ذکر کرده است

و يتمّ المطلوب في الباقي بعدم الفصل

خب اکثر افراد را بقیه اش را چه؟ بقیه را هم با عدم الفصل معنا کرده است. بعد یک عبارتی دارد آن عبارت را من حذف می کنم فقط اصل عبارتش را می خوانم نیاز به یک توضیحاتی دارد که بماند

مع أنّ الأولى بالميراث هو الأولى بالميّت بأيّ معنى أخذ قطعا، إلّا في نادر،

یک توضیحاتی در مورد آنها داده است این حالا بماند. بعد ایشان می گویند که ممکن است که ما بگوییم که از این روایات ما این جوری استفاده کنیم از بعضی از روایات استفاده می شود که اگر اولی بالمیّت را علی وجه الاطلاق، اطلاق کردند، مراد اولی بالمیراث است. اصلا خود همان روایاتی که گفته است اولی بالمیّت نماز می خواند، نیازی نیست که ما از خارج قرینه داشته باشیم. خود اولی بالمیّت ظهور در اولی بالمیراث دارد. اینها چیزهایی هست که در بحث های ما مؤثر است.

بل قيل باستفادته منها أيضا

یعنی از اخباری که صلوه بر میّت را معلّق کرده است بر اولی بالمیّت هم همین مطلب استفاده می شود که اولی بالمیراث ملاک هست

لدلالة تتبّع النصوص على أنّ المراد بالأولى مطلقا المستحق للميراث، كما في المرسل: في الرجل يموت و عليه صلاة أو صيام، قال: «يقضيه أولى الناس به»

فقد أطلق الأولى و أراد الأولى بالميراث.

و لذا ورد في الصحيح مثله مبدلا لفظة «به» بقوله «بميراثه»

در یک روایت دیگر همین روایت آمده است ولی به جای به بمیراثه آمده است. آن روایتش اشاره به روایت حفص بن البختری است

عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل یموت و علیه صلوه أو صیام قال یقضی عنه اولی الناس بمیراثه قلت فان کان اولی الناس به امراه فقال لا الی الرجال

که در کافی جلد 4 صفحه 123 روایت 1 وارد شده است. ایشان می گوید که دو روایت را که کنار هم بگذاریم استفاده می شود که اولی الناس علی وجه الاطلاق مراد اولی الناس فی باب المیراث هست. کأنه یک چیزی شبیه نقل به معنا طوری همدیگر هستند. خب بعد چیز می کند ولی اشکال می کند

و لكن فيه نظر، إذ قد ورد في النصوص الأولى مطلقا بمعنى آخر أيضا،

این نکته را توجه فرمایید کلمه أولی از جهت لغوی میراث در آن نخوابیده است ها. ایشان می گوید که اطلاق اولی اقتضا می کند که مراد میراث باشد. بعد از همین جهت هم اشکال می کند که نه در بعضی از جاها روایات دیگر اطلاق اولی شده است ولی اولی در میراث مراد نیست. اولی مطلق هم به معنای دیگر به کار رفته است

قال اللّٰه سبحانه النَّبِيُّ أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ

و في الخبر: قال النبيّ صلّى اللّٰه عليه و آله: «أ لست أولى بكم من أنفسكم»

خب این هم این. این استدلال به نظر من نادرست است. چون ببینید دو بحث است این دو بحث قاطی نشود. یک بحث این است که اولی علی وجه الاطلاق مراد چیست هیچ قرینه دیگری نباشد. یک بحث دیگر اولی بالمیّت با قید میّت بودن آن طرف. یعنی با فرض میّت بودن اگر با فرض میّت بودن اولی چیست. روایت هایی که در باب صلوه هست اولی بالمیّت گفته است. مفروض گرفته است که طرف مرده است می خواهیم ببنیم که چه کسی بر او نماز بخواند. اگر کسی مدعی شود که اطلاق اولا بالمیّت مراد اولا در میراث هست همچنان که در آن مرسلی که فی الرجل یموت و علیه صلوه أو صیام یقضی اولی الناس بالمیّت مفروض گرفته است که میّـت است شما نمی توانید با روایت النبی اولا بالمؤمنین من انفسهم الست اولا بکم من انفسکم با آنها رد کنید. چون فرض حیات شخص را کرده است. در فرض حیات شخص آن اولا بالمیراث در آن نخوابیده است. پس اینها را نباید با هم دیگر مقایسه کرد. یک کاسه قرار داد. ولی ایشان از جهت دیگری اشکال می کند آن جهت جهت خوبی است. می گوید

و كون المراد به في المرسل ذلك ممنوع،

اینکه گفته بود فی الرجل یموت و علیه صلوه أو صیام قال یقضیه اولی الناس به اینکه مراد از اولی الناس اولی الناس فی المیراث باشد این نه به این معنا نیست

فإنّه لا يقضيه الأب و الجدّ و الام و باقي المستحقين للميراث غير الابن الأكبر،

مشهور علما اکثر علما قائل هستند که کسی وظیفه دارد نماز و روزه پدر را قضا کند که ولد اکبر باشد. ولد اکبر غیر از اولی الناس بالمیراث، طبقه اول میراث چه کسانی هستند؟ پدر است مادر است فرزند است اینها هیچ کدامشان چیز هست البته ایشان جد را هم آورده است آن جد یک مقداری خیلی نمی آورد بهتر بود. چون آن یک بحث هایی دارد که اولی الناس به، مراد اولی الناس به فعلی است؟ اولی الناس به فعلی باشد طبقات بعدی را هم شامل می شود ولی اولی الناس علی وجه الاطلاق ممکن است کسی بگوید که مراد طبقه اول ارث است.

سؤال:

پاسخ: نه طعمه که واجب نیست. آن اولویت ندارد. علی أی تقدیر طعمه ارث نیست. ایشان علی وجه التقدیر ایشان اولی الناس به را اولی الناس فعلی گرفته است. آن موقع یک بحثی هست آنجا که اولی الناس به مراد طبقه اول ارث است یا اولی الناس به همه طبقات ارث را هر کسی که الآن بالفعل اولویت دارد. یک موقعی اولی الناس بالمیراث می گوییم کسی که فرضا در هیچ زمانی کسی مقدم بر او نیست. نه الآن. در هیچ فرضی. خب پدر و پسر امثال اینها کسانی هستند که هیچ کسی بر اینها مقدم نیستند. ولی برادر ولو الآن پدر وجود نداشته است اگر پدر می بود پدر مقدم بود. اولویت تقدیری دارد. نمی دانم جد اگر پدر بود مقدم بود. این است که جد و با باقی المستحقین للمیراث را اگر پایش را وسط نمی کشیدند راحت تر بود. ولی خب این مطلبش هست که

سؤال:

پاسخ: این خودش مورد بحث است البته ایشان احتمالا اولی را اولی فعلی گرفته است ولی آن خودش یک بحث دیگری است که آیا اولی، اگر بحث را فقط در أب و أم و باقی المستحقین للمیراث می برد آن یک مقداری بهتر و جالب تر بود.

عند الأكثر، و ظاهر

حالا من این را فردا می خواهم یک توضیحی در موردش بدهم. مجموعا حاج آقا در درسشان در مورد همین بحث اولی الناس بالمیراث، در درس متمایل شده اند به اینکه اختصاص به ولد اکبر ندارد ولی بعدا شفاهی که یک مقداری با ایشان صحبت کردیم و روایت را یک بار دیگر ملاحظه فرمودند ایشان باز به همان متمایل شدند که همان مطلبی که مشهور علما هست که ولد اکبر هست همان مراد ولد اکبر باشد با بیاناتی که بعدا در موردش عرض می کنم که بیانش چیست

أنّه ليس بالأولى بالميراث مطلقا.

ابن اکبر که اولی بالمیراث نیست ممکن است سایر ابناء باشند آنها هستند نمی دانم پدر ممکن است باشد مادر باشد آنها هستند ولد اکبر که خصوصیت ندارد

و منه يعلم أنّ وروده في الصحيح أيضا لا يخلو عن تجوّز.

یعنی اولی بمیراثه که در روایت صحیح حفص بن البختری گفته است یقضی عنه اولی الناس بمیراثه آن هم تجوّز هست.

و كذا لا نسلّم أنّ المراد منها في صحيحة الكناسي الأولى بالميراث خاصّة و إن كان كذلك واقعا.

من دیگر خسته شدم این عبارت ذیلش را ملاحظه فرمایید این توضیح دارد. اجازه دهید فقط یک اجمالی تیتر بحث را بگویم. ببنید یک موقعی مراد ما از اولی بالمیت آن کسی است که عرفا اولی بالمیت هست. یک موقعی مراد ما از اولی بالمیّت آن کسی که شرعا اولی بالمیت هست. آن هم شرعا اولی بالمیّت هست اولی در مجموع احکام است، در یک حکم خاص است آنها در این بحث دخالت دارد که چطوری این روایت را بخواهیم معنا کنیم. بعضی هایش در این معنا می شود کرد بعضی هایش را نمی شود کرد. اینها را ملاحظه فرمایید فردا عبارت جواهر را هم ببینید من انشاء الله فردا در مورد این توضیح می دهم.پ

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد